

Discovering Patterns of Prayer Based on Grounded Theory in Safiha Sajjadiyeh

Asghar Makvandi ¹ , Tahereh Chaldareh ^{2*} , Leyla Ghasemi Hajiabadi ^{2*} , Katayon Fallahi ¹ 

1. Department of Arabic Language and Literature, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran.
2. Department of Arabic Language and Literature, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran (Corresponding Author).

* Corresponding Author Email Address: t.chaldareh@yahoo.com, Leila03ghasemi@yahoo.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Makvandi A, Chaldareh T, Ghasemi Hajiabadi L, Fallahi K. (2023). Discovering Patterns of Prayer Based on Grounded Theory in Safiha Sajjadiyeh. *Product Quranic Insight and Islamic Mysticism*, 3(2), 49-61.

<https://doi.org/10.61838/imqv.3.4.5>



© 2023 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

ABSTRACT

Since prayer is a form of servitude and worship, and according to the Qur'an (and we created the jinn and the human being, except for the worshipers) (Dharyat, 56), it is the reason for the creation of the jinn and the human being; therefore, it is necessary to examine it, which is a form of worship. Although the general idea is that anyone, with any religion, can pray anywhere and with any content, because prayer is natural to humans, but Islam has regulated and regulated the correct prayer. He also teaches his followers in different ways. Safiha Sajjadiyah is a prayer book; therefore, in this article, we will use a descriptive-analytical method to get a closer idea of the prayers of Imam Sajjad, peace be upon him. Both in terms of knowledge and in terms of the practice of the people of prayer, and there is no one like it in this valley - let's analyze and extract the prayer patterns from among their different prayers and look at its different dimensions. There is something between man and God, so it is necessary to split this relationship and check which worship belongs to God, what is its purpose, and what are the dimensions and levels of human action. To reach such an understanding, one must resort to experience. He internalized himself or used the experience and knowledge of the infallible, peace be upon him, as a model, but since the experience and intuition of the common people is incomplete and limited and does not have the ability to fully represent the relationship, then we must cling to the experience and knowledge of the infallible. Among the infallibles, peace be upon them, Imam Zayn al-Abidin (a.s.) was more familiar with worship, and his Sajjadiyya book, which is full of worship, is now available to us, so examining the Sajjadiyya book from this point of view provides the possibility of gaining deep knowledge about worship. slow

Keywords: *Sajjadiyyah scripture, prayer, worship, grounded theory.*

کشف الگوهای نیایش بر اساس گراند تئوری در صحیفه سجاده

اصغر مکنونی^۱، طاهره چال دره^{۲*}، لیلا قاسمی حاجی آبادی^{۲*}، کتابون فلاحی^۱
 ۱. گروه زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.
 ۲. گروه زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول).

*ایمیل نویسنده مسئول: Leila03ghasemi@yahoo.com، t.chaldareh@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

مکنونی، ا.، چال دره، ط.، قاسمی حاجی آبادی
 ل.، فلاحی ک. (۱۴۰۲). کشف الگوهای نیایش
 بر اساس گراند تئوری در صحیفه سجاده.
 بینش قرآنی و عرفان اسلامی، ۳(۴)، ۴۹-۶۱.



© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله
 متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله
 به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی
 (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

از آنجا که نیایش نوعی بندگی و عبادت است و به بیان قرآن (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات، ۵۶) سبب خلقت جن و انس است؛ بنابراین بررسی آن که نوعی عبادت است- ضرورت می‌یابد. اگرچه تصور عمومی این است که هر کسی، با هر دینی، هر جایی و با هر محتوایی می‌تواند نیایش کند؛ چرا که نیایش فطری انسان است؛ اما اسلام همچنان که دیگر فطریات را تنظیم و قاعده‌مند کرده است، نیایش درست را نیز به روش‌های مختلف به پیروان خود آموزش می‌دهد. صحیفه سجاده کتاب نیایش است؛ بنابراین در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی برآنیم تا برای به دست آوردن تصویری نزدیک به واقع نیایش‌های امام سجاده علیه السلام را - که هم به لحاظ علم و هم به لحاظ عمل اهل نیایش و بلکه در این وادی هیچ مانندی ندارد- تجزیه و تحلیل کنیم و الگوهای نیایش را از میان نیایش‌های مختلف ایشان استخراج کنیم و به ابعاد مختلف آن بپردازیم. از آن جا که عبادت رابطه‌ای است بین انسان و خدا پس ضرورت دارد این رابطه شکافته شده و بررسی کرد که عبادت به کدام شئون خدا تعلق دارد، مقصد آن چیست، و نیز فعل کدام ابعاد و سطوح انسان است. برای وصول به چنین درکی یا باید متوسل به تجربه درونی خود شد یا تجربه و دانش معصوم علیهم السلام را الگو قرار داد اما از آنجا که تجربه و شهود عامه مردم ناقص و محدود است و توان بازنمایی کامل ارتباط را ندارد، پس باید به تجربه و دانش معصوم تمسک بجویم. از بین معصومین علیهم السلام امام زین العابدین (ع) بیش‌تر با عبادت مانوس بودند و صحیفه سجاده ایشان که سراسر عبادت است اینک در دسترس ما قرار دارد، بنابراین بررسی صحیفه سجاده از این منظر امکان رسیدن به دانش عمیقی درباره عبادت را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: صحیفه سجاده، نیایش، عبادت، گراند تئوری.

مقدمه

واقعیت این است که باید کل صحیفه کدگذاری شود اما تمسک به واژگان متقارب المعنی، دانش اطمینان بخشی میسر می‌کند، چون واژگان متقارب المعنی یک معنا را تاکید می‌کند و این همچون استقراء موارد بیش‌تر است که هر چه موارد بیش‌تر باشند اطمینان بیش‌تر خواهد شد از این رو با جمع آوری واژگان متقارب المعنی و مقوله بندی آن‌ها و بررسی رابطه مقوله‌های مختلف با هم اندک اندک الگویی نمایان می‌شود که می‌توان آن را بازنمایی عبادت از منظر امام سجاده به شمار آورد. بررسی واژگان مترادف صحیفه سجاده به منظور کشف الگوی نیایش، نشان می‌دهد، مفهوم کانونی واژگان متقارب المعنی «ارتباط انسان با خدا» و باقی واژگان نسبت به آن معنایی متناسب و مرتبط با نیایش پیدا می‌کنند. منظور این است که واژگانی مانند رحمان و رحیم به طور مستقیم در معنای نیایش مدخلیت ندارند ولی وقتی حمد و ستایش را معنایی کانونی قرار می‌دهیم و باقی واژگان را در نسبت با آن قرار می‌دهیم مشخص می‌شود هر یک نقشی در معنای نیایش دارند. نخست بررسی می‌کنیم حمد، ثنا و شکر در صحیفه سجاده چه معنایی دارند:

استناد به صحیفه نیز بدیهی است شناخت اهل البیت ع از معانی واژگان دقیق‌تر و غنی‌تر از علما است زیرا منبع آن‌ها برای فهم واژگان، داشتن علم متصل به ساحت قدسی حضرت حق است به همین دلیل سبک کاربردی واژگان در صحیفه سجاده، قرآنی است

در فرازهایی از دعا‌های صحیفه سجاده واژه «علم» برای درک حقیقت موارد معنوی به کار برده شده: «اللهم انک انزلت علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله مجملاً و الهمته علم عجائبه مکملاً و ورتنا علمه مفسراً و فضلنا علی من جهل علمه» (صحیفه سجاده: ۵ / ۴۲)؛ (خداوند آن (قرآن) را بر پیامبر حضرت محمد - خداوند بر او و آل او درود فرستاد - به طور اجمال نازل کردی و علم و دانش شگفتی‌های آن را بطور کامل به آن حضرت الهام کردی و دانش به آن را با تفسیر و توضیح به ما میراث دادی و ما بر کسی که به علم آن، نادان است برتری بخشیدی) واژه «علم»، درک حقیقت شیء تعریف شد لذا الهام درک حقیقت عجائب، با استعمال واژه «علم» درست است.

پژوهش معمولاً با پرسش و مسأله آغاز می‌شود و متناسب با آن داده‌ها گردآوری می‌شود. ولی در این مقاله نخست داده‌ها گردآوری شده است، سپس این پرسش مطرح شده است که معنای این مجموعه داده چیست و چه الگویی می‌توان از آن‌ها به دست آورد؟ برای پاسخ به این پرسش، بر اساس روش نظریه گراند تئوری پیش رفته و با کاوش درون داده‌ها، مقایسه، تقلیل از طریق ارجاع مقوله‌های کوچک به بزرگ‌تر و مفصل‌بندی از طریق چینش واژگان و مقوله‌های مرتبط به هم، کنار هم، و مقوله‌سازی و کشف مقوله‌ای کانونی و سپس خوشه خوشه کردن همه مقولات حول این مقوله کانونی. به بررسی هدف پژوهش پرداخته شده است.

در این مقاله به صورت مرتب فرایند کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی^۲ را طی نکرده است چون گردآوری واژگان متقارب المعنی که از متن صحیفه استخراج شده اند دلالت بر مقوله‌ای می‌کنند بنابر این بدون اجرای مراحل کدگذاری با مجموعه‌ای مقوله روبرو هستیم که باید با بررسی آن‌ها مقوله‌ای کانونی که همه یا بیشتر آن‌ها حول آن جمع شوند را کشف کنیم.

بحث

مؤلفه‌های نیایش

عبودیت

«إن العبودیة كما مر سابقا هی المملوکیة و لا کل مملوکیة بل مملوکیة الإنسان»^۳، کلمه (عبودیت) به معنای مملوکیت است، البته نه هر مملوکیت، بلکه مملوکیت انسان (پس گوسفند را عبد صاحبش نمی‌خوانند)

ارتباط گرفتن بنده، با خدا و آفریدگار که به آن نیایش می‌گویم. این ارتباط سخن گفتن بنده با خدا است سخن گفتن ممکن است زبانی باشد یا قلبی البته بیشتر ارتباط زبانی است. علما معمولاً درباره این ارتباط سخن نمی‌گویند بلکه یا مصادیق آن تآن را مانند دعا تعریف می‌کنند یا مفهوم کلی‌تر آن را یعنی عبادت و عبودیت را تعریف و بررسی می‌کنند ولی آن مقوله کلی که تقریباً همه واژگان متقارب المعنی حول آن جمع می‌شوند و معنای مناسبی پیدا می‌کنند مفهوم ارتباط گرفتن با خدا است به معناس سخن گفتن با خدا خواه سخن گفتن با الفاظ و زبان باشد یا با قلب اگر چه این ارتباط می‌تواند با افعال نیز باشد ولی ارتباط فعل و رفتاری نیز با گفتن لسانی یا قلبی همراه است.

واژگان متقارب المعنی نسبت به مفهوم ارتباط با خدا به دو بخش تقسیم می‌شوند واژگان تعریف کنند ه و بیان‌گر اجزا و مؤلفه‌های این ارتباط و واژگان بیان‌گر اقسام این ارتباط. واژگان بیان‌گر اجزا در واقع واژگان تعریف کننده این رابطه هستند از این رو نخست اینها را و سپس واژگان بیان‌گر اقسام را طرح می‌کنیم.

۱. فراستخواه، مقصود، روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تاکید بر نظریه ی بر پایه (گراند تئوری GTM)، انتشارات آگاه، چاپ ۴، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. استراوس، آسلم و کربین، جولیت، مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریهء زمینه‌ای، ابراهیم افشار، نشر نی، چاپ ۶، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳-۱۶۵.

۳. طباطبایی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه‌ الاعملى للمطبوعات، لبنان، بیروت، ج ۲، چاپ ۲، ۱۳۹۰، ص ۳۱

ارتباط با خدا مفهوم عامی است و هر نوع رابطه‌ای را شامل می‌شود؛ اما رابطه‌ای که نیایش نام دارد از عناصر و مولفه‌هایی تشکیل می‌شود که هر نوع نیایشی دارای آن‌ها است.

«و اصطلاحاً: اسم جامع لكل ما يحبه الله و يرضاه من الأقوال و الأعمال الباطنة و الظاهرة»^۱

مولفه عام آن است که هر نوع ارتباط کلامی، قلبی و عقلی بین انسان و خدا مبتنی بر آن است.

الفاظ بیان کننده عامل ارتباط، پیشبرنده و تحریک کننده، بیان‌گر حالت شخص در این ارتباط، ابزار ارتباط گیرنده، امید و حسن ظن به خدا

مولفه دیگر ارتباط با خدا امید اگر انسان امید به توجه خدا نداشت انگیزه‌ای برای ارتباط نداشت. واژه‌های «رجاء، أمل، حرص، طمع» دلالت بر امید دارند.

رجاء

واژه «رجاء» در صحیفه سجادیه ۱۱ مرتبه آمده است. «الرجاء من الأمل: نقيض اليأس» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶/۱۷۷ و قرشی، ۱۳۷۱: ۳/۶۳ و راغب، ۱۴۲۰: ۳۴۶)؛ «أمل (آرزو) و متضاد یاس و ناامیدی است. «و فی الاصطلاح معناه توقع حصول محبوب فی المستقبل» (ابن منظور، ۱۹۶۸: ۱۴/۳۱۰ و جرجانی، ۱۴۰۵: ۱۴۶)؛ (و در اصطلاح معنای آن توقع به دست آوردن محبوب در آینده است. امل: واژه «امل» در صحیفه سجادیه ۱۵ مرتبه آمده است. «الامل یعنی الرجاء و ضد اليأس» (طریحی: ۲۱۰/۵)؛ (یعنی رجاء (آرزو) و ضد یاس و ناامیدی است. «الامل و الرجاء شیء واحد» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴/۳۰)؛ امل و رجاء یک چیزند.

«و الامل مذموم فی الشرع، من حیث انه حرص علی طول الامد» (ابن الجوزی، ۱۴۰۴: ۴/۳۸۲)؛ امل در شرع، ناپسند است بدین جهت است که امل، حرص و ولع، برای آرزوی بلند مدت است.

حرص

واژه «حرص» در صحیفه سجادیه ۵ مرتبه آمده است. «الحرص: فرط الشَّره، و فرط الإرادة» (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۲۲۷)؛ حرص، زیاده روی در آزمندی و میل و اراده است.

طمع

واژه «طمع» در صحیفه سجادیه ۸ مرتبه آمده است. «الطمع ضد اليأس» (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۸/۲۳۹)؛ طمع متضاد یاس است. «و هو نزوع النفس إلی الشیء شهوة له» (راغب، ۱۴۲۰: ۵۲۴)؛ طمع عبارت از تمایل نفس به چیزی، از روی آرزوی شدید و آزمندی.

بیم و امید

«و یا من هو غایة خشیة المتقین .» (صحیفه سجادیه: ۳۱/۵)؛ (وای کسی که منتهای بیم پرهیزگاران او است) همچنان که عدم امید انگیزه ارتباط را از بین می‌برد. امید قطعی نیز انگیزه را کاهش و موجب غرور می‌شود می‌دهد چون انسان گمان می‌کند هر وقت خواست می‌تواند ارتباط برقرار کند و مورد توجه نیز قرار گیرد بنابراین رابطه انسان با خدا بر اساس بیم و امید تنظیم شده است تا رابطه انسان با خدا مستمر باشد. بر همین اساس امام سجاد می‌گوید: «الصحیفه السجادیة ص ۱۵۰» (۱۹) «و هذا مقام من استحیا لنفسه منك... فتلقاک... واقفاً بین الرعبه إلیک و الرهبه منك.»^۳ و این (جای من) جای کسی است که در باره نفس خویش (بر اثر نافرمانی) از تو شرم‌منده گشته ... پیش تو آمده در حالیکه میان امید به (عفو) تو و ترس از (عذاب) تو بپا ایستاده-اولی به امید: «و أنت أولى من رجاء، و أحق من خشیة و اتقاء، فأعطینی یا رب ما رجوت، و آمینی ما حذرت، و عد علی بعائده رحمتک، إنک أکرّم المسؤلین»^۴ و توئی سزاوارتر کسی که به او امید داشته، و شایسته‌تر کسی که از او بترسد و بپرهیزد، پس ای پروردگرم آنچه را امیدوارم بر من ببخش، و از آنچه میترسم ایمنم گردان، و سود رحمت خود را بمن احسان فرما، زیرا تو کریم و بخشنده‌ترین کسانی هستی که از آنها درخواست مینمایند

تقدم امید بر ترس

(۱۲) تَفَعَّلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بَمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ، وَ بَمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْ كُدُّ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَّاصِ، لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قَنُوطًا، أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا، بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ، وَ ضَعْفِ حُجَّتِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ» (صحیفه سجادیه: ص ۱۷۲) [۱۲] آن رفتار را بکسی میکنی - ای خدای من - که ترسش از تو از طمع و آرزش در (رحمت) تو بیشتر است، و به کسی که نومیدیش از نجات (عذاب) از امیدواریش برای رهائی (از آن) استوارتر می‌باشد (و این گفتار) نه بجهت آنست که نومیدیش نومیدی از رحمت، یا طمعش از روی فریب خوردن (از رحمت تو) باشد بلکه برای آنست که نیکبهایش میان بدبهایش

^۱ مجموعه من المختصين، موسوعة نصره النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم، دار الوسيلة - عربستان - جده، ج ۷، چاپ: ۴، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۲۷۴۲.

^۲ مراد از ابتدا مقدم بودن این امور بر ارتباط نیست که اول این امور فراهم شوند سپس ارتباط تحقق یابد بلکه مولفه اینجا معنا عامی است شامل اجزا و مقدمات ارتباط است.

^۳ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

^۴ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

^۵ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

اندک (که بحساب نمی‌آید) و دلیل‌هایش در همه دادخواهیها و گناهان او سست است. «لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قَنُوطًا، أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا» (صحیفه سجادیه: ۳۹/۱۲)؛ (نه این که نومیدیش از باب یأس از رحمت تو یا امیدش بر اساس مغرور بودن به کرم تو باشد)

نتیجه اصالت امید فی الامور کلها

«اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ، فَقَدْ أَصْبَحَتْ وَأَنْتَ تَقْتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا» (صحیفه سجادیه: ۵۴/۸)؛ (خدایا هر کس به غیر تو اطمینان و امید دارد اعتماد و امید من در همه کارها به توست)

و نهی از ناامیدی: «الیاس، القنوط، الخائب» : یاس: این واژه در صحیفه سجادیه ۵ مرتبه آمده است «ان الیاس نقیض الرجاء. بل هو منقطع الرجاء عموماً» (راغب، ۱۴۰۴: ۵۵۲ و ابن منظور، ۱۹۶۸: ۲۵۹/۶ و طبری، ۱۴۰۵: ۲۸ / ۱۴۲). خائب: این واژه در صحیفه سجادیه ۱۰ مرتبه آمده است «نومیدی، زیان و حرمان گفته است. «وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (طه/۶۱)؛ (از رحمت خدا نومید شد و یا بضر افتاد آنکه دروغ بست) (قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۱۷) (الْحَيِّئَةُ: فوت الطلب: حُرْم، و لم يَنْلِ مَا طَلَّبَ). (راغب، ۱۴۲۰: ۳۰۰ و ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۶۸) ه به معنای از دست دادن خواسته، و به معنای «حُرْم» است و آنچه را خواسته به دست نیاورد. قنوط: این واژه در صحیفه سجادیه ۵ مرتبه آمده است. «اما القنوط فهو الیاس من الخیر» (راغب، ۱۴۲۰: ۲۲۰ و تذکره الاریب ۷۳)؛ ناامیدی از خیر است. «أشدُّ الیأس من الشیء» (ابن منظور، ۳۸۶/۷: یأس در چیزی، شدیدتر است.

عدل و انصاف

رکن دیگر نیایش عدالت خداست اینکه انسان اطمینان داشته باشد خدا عادل است و ظالم نیست. دوست داشتنی تر او را می یابد و دیگر این کهخ نیایش اسلامی امری در چار چوب عدالت و انصاف خدا استنباید گمان شود رهی برای دور زدن قواعد دینی و اخلاقی است.

«القسط و العدل» «قسط». واژه «قسط» در صحیفه سجادیه ۲ مرتبه آمده است. «القسط هو النصیب بالعدل» (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۳۷۲/۲ و لوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۳/۶) (قسط همان بهره مندی عادلانه از عدل است «و القسط هو العدل» (النحاس، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۲) و قسط همان عدل (عدالت ورزی) است).

عدل و انصاف خدا

«أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ» (صحیفه سجادیه: ۴۷/۱۵)؛ (تویی که اراده کردی، پس هر چه را اراده کردی حتمی و قطعی شد و قضاوت فرمودی، و آنچه را قضاوت کردی بر اساس عدالت بود و حکم کردی، و آنچه را حکم کردی بر پایه انصاف بود.)

به همین دلیل نیایشگر هنگام نیایش به عدالت خدا گواهی می‌دهد تعبیر عرفی آن این است که نیایش اسلامی نوعی پارتی بازی نیست که بر خلاف قواعد دیگر دینی باشد و انسان گمان کند می تواند هر عمل خلاف شرعی را انجام دهد سپس با نیایش آن را بپوشاند.

«اللَّهُمَّ ... أَنْتَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ» (صحیفه سجادیه: ۶/۲۱)؛ (خدایا قطعاً من شهادت می‌دهم. که همانا تویی خدا؛ که خدایی جز تو نیست، تویی بپا دارنده عدالت و برابر دارنده در حکم و مهربان به بندگان و دارنده هر ملک و پادشاهی و رحم کننده به آفریده شدگان).

قلب، الفواد و القلب

قلب

این واژه و در صحیفه سجادیه ۳۹ مرتبه آمده است. «قَلْبُ الشَّيْءِ: تصريفه و صرفه عن وجه إلى وجه»، كقلب التَّوْبِ، و قلب الإنسان، أی: صرفه عن طریقه ... و قَلْبُ الْإِنْسَانِ قِيلَ: سَمِيَ بِهِ لِكثْرَةِ تَقْلِبِهِ» (راغب، ۱۴۲۰: ۶۸۱)؛ (قَلْبُ الشَّيْءِ یعنی برگرداندن و وارونه نمودن آن چیز از سوئی و رویی به سوئی و رویی دیگر. قَلْبُ التَّوْبِ: برگرداندن و پشت و رو کردن لباس).

فواد

این واژه در صحیفه سجادیه به شکل جمع «افئده» استعمال شده و بیشتر در معنای شجاعت است «وَصَفَ الْقُلُوبَ بِالرَّقَّةِ، وَ الْأَفئِدَةَ بِاللَّيْنِ، لِأَنَّهُ أَخْصُ مِنَ الْفُؤَادِ، وَ لِذَلِكَ قَالُوا: أَصَبَتْ حَبَّةٌ قَلْبَهُ، وَ قِيلَ: الْقُلُوبُ وَ الْأَفئِدَةُ قَرِيبَانِ مِنَ السَّوَاءِ، وَ كَرَّرَ ذِكْرَهُمَا، لِاخْتِلَافِ اللَّفْظَيْنِ، تَأْكِيدًا. وَ قِيلَ: الْفُؤَادُ: وَعَاءُ الْقَلْبِ، وَ قِيلَ: دَاخِلُهُ، وَ قِيلَ: غِشَاؤُهُ. وَ قَدْ يُعْبَرُ بِالْقَلْبِ عَنِ الْعَقْلِ» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۳۶/۲) قلوب به رقت و افئده به لین و نرمی وصف کردند برای اینکه آن اخص از فواد است و بدین سبب گفتند عاشق قلبش شدم. و گفته شد قلوب و افئده از جهتی برابرند و ذکر آن دو برای اختلاف دو لفظ بخاطر تأیید تکرار شد، و گفته شد فواد ظرف قلب و داخل قلب و پرده آن است و از قلب، عقل تعبیر می‌شود).

قلب محل عبادت

«اللهم صل على محمد وآله و فرغ قلبی لمحبتک» (صحیفه سجادیه: ۱۰ / ۲۱)؛ (خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و دلم را برای دوستیت خالی کن) «و اشعر قلبی تقواک» (صحیفه سجادیه: ۲۱/۹)؛ (و تقوایت را به قلبم بچسبان، و استعمال بدنی فیما تقبله منی) (صحیفه سجادیه: ۲۱/۹)؛ (و بدنم را در اعمالی که از من قبول می کنی به کارگیر)

«اللهم ... و أطلق بحمدک و شکرک و ذکرک و حسن الثناء علیک لسانی، و اشرح لمرأشید دینک قلبی» (صحیفه سجادیه: ۲۳/۵) «ای خداوند، زبانم را به حمد، سپاس و ستایش خود، گویا کن (توفیق عطا فرما».

ارتباط هنگام نیاز

خضوع و خشوع

اولین و مهم ترین مولفه عام نیایش، خضوع و خشوع است که معمولاً دعا را به آن تعریف می کنند. غغغغغ با دو واژه متقارب معنای خشوع و خضوع بیان شده است.

و واژه «خشوع» ۹ مرتبه ذکر شده اند

علامه مصطفوی در معنای خشوع می گوید: «حالة تحصل من اللینة و الوضیعة و القبول و الأخذ»؛ حالتی است که از نرمی، افتادگی، پذیرش و گرفتن حاصل شده است. فیروز آبادی: «الخشوع و الخضوع متقاربا المعنی» (فیروز آبادی (۱۴۱۵: ۱۸/۳) خشوع مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۸۳ «لُخُوعٌ: الضَّرَاعَةُ» با این تفاوت که خشوع بیشتر درباره اعضا و جوارح به کار می رود و تضرع بیشتر درباره قلب به کار می رود. تفردات الفاظ القرآن، ج ۱ ص ۶۰۳ «و باید دانست که عبادت عبارت از نهایت مرتبه خشوع و شکستگی و فروتنی است» ۴ «ان الخضوع ظاهر حسی اما الخشوع فباطن معنوی» (تحفه الاحوذی ۳۲۷/۲)؛ (که خضوع ظاهری و حسی اما خشوع باطنی و معنوی است).

الصحیفه السجادیه؛ ص ۱۴۰ «فَمَثَلُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا، وَ غَمَضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا، وَ طَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا، وَ ابْتَكَمَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا، وَ عَدَدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا، وَ اسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَ قَبِيحٍ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ: مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لِدَائِبِهَا فَذَهَبَتْ، وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتِهَا فَلَزِمَتْ» ۴ الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام؛ ص ۲۰۶] ۹ پس با زاری در برابر تو ایستاده، و با فروتنی دیده به زمین انداخته، و در مقابل عزتت با خواری سر بزیر افکنده، و

اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ، وَ هَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلْتُهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ» (صحیفه سجادیه: ۱۶/۲۹)؛ (خدایا این وجود من است که گناهان او را به بندگی کشیده پس بر محمد و آل محمد درود فرست و وجودم را به عفو، از بند بردگی گناهان آزاد کن و این پشت من است که خطاها آن را گران و سنگین کرد، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و به احسانت آن را سبک

فرما

حالت نیایش و بیان حالت شخص گرفتار و مشکلات ذاتی و عارضی بر او

«دَعْوَتُكَ، يَا رَبِّ، مِسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجَلًا، فَقِيرًا، مُضْطَرًّا إِلَيْكَ» (صحیفه سجادیه: ۱۰ / ۵۱).

الگوها و صورت های ارتباط

اگر نیایش رابطه ای است بین انسان و خدا محتوای این ارتباط چیست؟ درباره چه چیزهایی می توان در نیایش سخن گفت، فکر کرد، تعقل کرد و ذکر گفت اگر چه برخی گمان دارند باید دعا درباره امور بزرگ باشد یا برخی گمان می کنند برای دعا نیاز به الگو ندارند ولی بررسی نیایش های امام سجاد نشان می دهد دعا و راز و نیاز با خدا می تواند درباره هر موضوع کوچک و بزرگی باشد و هم این که باید دعا را آموخت باید بررسی کرد معصوم چگونه با خدا ارتباط برقرار می کند و به چه مسائلی می پردازد سپس از او الگوبرداری کنیم که در نیایش چه بگوییم و محتوای راز و نیاز با خدا چه باشد. تقریباً همه ارتباط ها به چهار دسته منقسم میشود.

^۱ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیه، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۲.

^۲ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - بیروت-قاہرہ-لندن، ج ۳، ص ۱۴۳۰، ق، ص ۷۰.

^۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق.

^۴ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، عین الحیات، أنوار الہدی، محقق مهدی رجایی، ایران، قم، ج ۱، ص ۱، ج ۱، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۴۲.

^۵ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیه، جلد ۱، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش، ص ۱۴۰.

الگوی ستایش و حمد

یکی از انواع ایجاد ارتباط انسان با خالق عبارت از ستایش، حمد، مدح و بیان زیبایی‌ها و کمالات خالق است که گاهی با واژگان حمد، شکر، ثنا و مشتقات آن‌ها بیان می‌شود و گاهی بیان کمالات و فضایل است به دون استفاده از این الفاظ. در این جا حمد و ستایشی که با واژگان متقارب المعنی حمد، ثنا و شکر انجام گرفته بررسی می‌کنیم.

واژه حمد و مشتقات آن در صحیفه سجادیه ۲۸۰ مرتبه و «شکر» ۴۶ بار و «ثنا» ۲ بار به کار رفته است.

حمد در لغت: «أَنَّ الْحَمْدَ ... وَ يُعَبَّرُ عَنْهُ بِالْفَارِسِيَّةِ بِكَلِمَةِ - ستایش، و عن الشكر بكلمة سپاس»^۱

اقسام حمد از جهت سطوح وجودی انسان

بر خلاف تصور عموم، حمد، فقط زبانی نیست؛ بلکه امری چند لایه است و به جز بعد زبانی، فعلی و رفتاری و اعتقادی نیز هست؛ چنانکه اما سجاده به آن اشاره کرده است: «تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي» (صحیفه سجادیه: ۵۱/۶)؛ (جان و زبان و عقل‌آهن تو را ستایش می‌کنند). تفسیر این فراز می‌گوید: «آسند علیه السلام فعل الحمد إلى نفسه و أراد به العمل، و إلى لسانه و أراد به الفناء، و إلى عقله و أراد به الاعتقاد»^۲ البته حمد زبانی شایع‌تر است. چنانکه

با خضوع از راز خود آنچه تو بآن از او داناتری برایت آشکار نموده، و با فروتنی از گناهانش آنچه تو حساب آن را بهتر میدانی شمرده، از تو فریادرسی خواسته. «تَتَخَشَّعًا» (صحیفه سجادیه: ۳۱/۹) مَتَخَشَّعًا «با همنشینی واژه

«... فَتَلْقَاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ، وَ ظَهْرٍ مُتَّقِلٍ مِنَ الْخَطَايَا» (صحیفه سجادیه: ۱۹ / ۳۱) بنده تو پس با تنی فروتن و گردنی افتاده پیش تو آمده»

«قَدْتَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ وَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ انْتِفَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ» (صحیفه سجادیه: ۱۹ / ۱۶)؛ (ای خدای من! جریان اشکم را به خاطر ترسی که از تو دارم، و لرزیدن دلم را محض خشیتی که نسبت به عظمت تو دارم، و حرکت و تکان اعضایم را در برابر بیمی که از تو دارم مشاهده می‌کنی)

راه‌های حصول خشیت، عامل و چرایی. خضوع و شناخت است رابطه شناخت و ستایش

اگر چه از دیدگاه بعضی‌ها ستایش امری فطری است. با فرض پذیرش این دیدگاه شناخت بر کیفیت و تعمیق آن اثر گذار است. هر چه شناخت انسان از رکن اصلی پرستش بیشتر باشد ترس بیشتر خواهد بود. و هر چه خضوع بیشتر باشد در عمل و رفتار ستایش‌گر نمایان‌ده‌تر می‌شود بنابراین ستایش تنها نطق نیست بلکه در رفتار و کردار شخص به صورت اطاعت نمود

پیدا می‌کند و این دلالت دارد که ستایش بعد رفتاری انسان را نیز در بر می‌گیرد. مقدار تواضع بنده نسبت به آفریدگار خود در گرو طاعت و بندگی است هر قدر طاعت و بندگی اش بیشتر باشد تواضعش نیز بیشتر خواهد بود در فراز: «سُبْحَانَكَ! أَحْسَنُ خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَحْضَعُهُمْ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِطَاعَتِكَ، وَ أَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مِنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يُعِدُّ غَيْرَكَ» (صحیفه سجادیه: ۲/ ۵۲)؛ (پاک و منزّه ای تو، از آفریدگان تو آن کس که بیش تر تو را بشناسد از تو بیشتر می‌ترسد، و آن کس که طاعتش بیش از دی «الصحيفة السجادية» / ترجمه و شرح فیض الإسلام؛ ص: ۳۸۹ منزّه و پاک (از آنچه لائق و سزاوار تو نیست!) ترسنده‌ترین آفریده شدگانت مر تو را داناترین آنها به تو است

(در قرآن مجید «س ۳۵ ی ۲۸» فرموده: «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» یعنی جز این نیست که از خدا می‌ترسند علماء و دانشمندان از بندگان او. مراد از علماء در اینجا آنانند که گفتار و کردارشان یکسان باشد، پس عالم گناهکار در حقیقت عالم نمی‌باشد،

و پیغمبر- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- فرموده: انا اخشكم لله و اتقيكم لله یعنی ترس و پرهیزکاری من برای خدا از شما بیشتر است. زیرا آن حضرت داناترین خلق است بخداوند سبحان) و افتاده‌ترین آنان در درگاهت عمل کننده‌ترین ایشان است فرمان تو، و خوارترین آنها نزد تو کسی است که تو او را روزی میدهی و او جز تو را نمی‌پرستد (زیرا انسان برای عبادت و بندگی آفریده شده، چنانکه در قرآن کریم «س ۵۱ ی ۵۶» فرموده: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» یعنی پریشان و آدمیان را نیافریدم جز برای اینکه «خدای یکتای خود را» بپرستند) الصحيفه السجادية / ترجمه آیتی؛ ص: ۳۶۹ ای خداوند، منزّهی تو. از آفریدگانت آن که تو را بیشتر شناسد، بیشتر از تو ترسد و آن که تو را بیشتر فرمان برد، خضوعش در برابر تو بیشتر باشد و آن که تو‌اش روزی دهی و او دیگری را پرستد، در نزد تو از همه کس فرومایه‌تر است.^۱

راه‌های حصول خشیت درخواست خشیت و خوف در نیایش

ص ۱۱۲ «(۳) وَ آمَنْ عَالِي ب .. وَ الْخَشْيَةُ لَكَ، وَ الْخَوْفُ مِنْكَ» (صحیفه سجادیه: ۳ / ۲۳) و بر من منت گزار ب... خشیت برای تو، و بیم از تو ۱۱

ص ۲۴۸ «اللَّهُمَّ ... فَمَا أَنَا دَأْبٌ بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ» (صحیفه سجادیه: ۴ / ۵۰). (۵) پس اینک منم در پیشگاهت خاضع، خوار، بینی بر خاک نهاده و سر افکنده ایستاده‌ام. ۱ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-قاهره-لندن، ج ۲، ص ۳، ۱۴۳۰ ه. ق، ص ۳۲۷.

۲. عقل «واژه «عقل» در صحیفه سجادیه ۲ مرتبه آمده است. «الْعَقْلُ: الإِمْسَاكُ وَ الِاسْتِمْسَاكُ، عَقْلُ الْبَعِيرِ؛ (عقل به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است گفته می‌شود،

همچنین به علم و دانشی که نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد «عقل» گفته می‌شود). (راغب، ۱۴۲۰: ۵۷۷) راغب در مفردات الفاظ قرآن در خصوص معنای الْعَقْل می‌گوید: الْعَقْلُ يُقَالُ لِلْقُوَّةِ الْمُتَهَيَّئَةِ لِقَبُولِ الْعِلْمِ، وَ يُقَالُ لِلْعِلْمِ الَّذِي يَسْتَفِيدُهُ الْإِنْسَانُ بَتَلْكَ الْقُوَّةِ عَقْلًا. .. اصل- عَقْلٌ - بند کردن و باز ایستادن است، مثل: عقل البعير بالعقال: بستن شتر با پایبند. (راغب، ۱۴۲۰: ۵۷۷) «مراد از آن ظاهرًا همان نیروی فهم و درک انسانی است (قرشی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۸) ابو هلال در تعریف «عقل» این چنین بیان نموده: «و قال بعضهم العقل يمنع صاحبه عن الوقوع في التبعيح و هو من قولك عقل البعير اذا شده فمنعه من أن يثور و لهذا لا يوصف الله تعالى به، و قال بعضهم العقل الحفظ يقال اعقلت دراهمي أي حفظتها؛ (عقل، اول علمی را گویند که انسان را از زشتی‌ها منع می‌نماید و هر کس که این قوه بازدارنده اش قوی تر باشد عاقل تر است رسول اکرم ص فرموده است «خداوند آفریده ای گرمی تر از عقل نیافریده است» به عبارتی دیگر، عقل مانع از افتادن صاحبش در زشتی می‌گردد، بدین سبب، خداوند کفار را به خاطر عدم عقل مذمت می‌نماید «صم بكم عمي فهم لا يعقلون» (بقره/ ۱۷۱) هنگامی که عرب می‌گوید: عَقْلُ الْبَعِيرِ، منظور آن است که شتر را بسته و مانع از برخاستن او شده است عَقْلَ نیز به معنای نگهداری شتر از برخاستن است. پس بدین معنا نمی‌توان خداوند را به عقل توصیف نمود.)

۳ کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، دفتر انتشارات اسلامی، ایران، قم، ج ۷، ص ۷، ۱۴۰۹، ص ۳۴۷)

دعاهای صحیفه با زبان بیان شده‌اند و حضرت نیز آن را از خدا می‌خواهد: «اللَّهُمَّ ... وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي» (صحیفه سجادیه: ۲۳/۵) «ای خداوند، زبانم را به حمد، سپاس و ستایش خود، گویا کن (توفیق عطا فرما».

نیایشی اعتراف

« هَذَا مَقَامٌ مِنْ تَدَاوُلْتَهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا، » (صحیفه سجادیه: ۳۱ / ۲) ؛ (این جایگاه کسی است که دست‌های گناهان او را دست گردان کرده‌اند و مهارهای خطاها او را به دنبال خود کشیدند.

ذکر

« واجعل فكره و ذكره و طعنه و اقامته فيك و لك » (صحیفه سجادیه: ۲۷/۱۴) ؛ (اندیشه و یاد کرد و جنبش و آرامش وی را در راه خود و برای خود قرار ده) ترجمه آیتی ؛ ؛ ص ۱۸۰ و چنان کن که فکر و سخن و سفر و حضرتش در تو و برای تو باشد. ۲. الصحیفه السجادیة ؛ ؛ ص ۱۲۶ « (۲۷) (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ» ۳

درخواست رهایی از پریشان فکری

در فراز: « اللهم صل على محمد و آله و هب لي العافية من ديني تخليق به وجهي و يحار فيه ذهني و يتشعب له فكري » (صحیفه سجادیه: ۳۰ / ۱) ؛ (خدايا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا رهایی بخش از وami که چهره ام را افسرده و غمگین سازد و اندیشه را حیران و فکرم را پریشان گرداند « تخليق » یعنی افسردگی و غمگینی برای « وجه » (یعنی افسردگی و غمگینی در چهره) و « يحار » برای « ذهن » (سرگردانی و آشوب برای ذهنی که در کسب علم به واسطه حواس ظاهری و باطنی است) و « يتشعب » برای « فکر » (پراکندگی برای فکری که با تمرکز و اعمال نظر به دنبال معرفت و واقعیت است) صحیح است همچنین میان واژگان « وجهی، ذهنی و فکری سجع وجود دارد که دلیلی نیک بر گزینش واژگان است.

درخواست ذکر قدرت خدا از خدا

« اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّطَنِّي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعِظَمَتِكَ » بار خدايا آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من میافکند بیاد بزرگیت و اندیشه در توانائیت و عاقبت اندیشی بر دشمنت (که از بندگیت دوری گزیده آن را دشمن دارد) مبدل گردان. (صحیفه سجادیه: ۲۰ / ۱۳) ؛ (بار خدايا آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من می افکند به یاد بزرگیت و اندیشه در توانائیت مبدل گردان.

ذهن، در خواست راهی پریشانی ذهن

واژه « ذهن » در قرآن مجید ذکر نشده اما در صحیفه سجادیه ۱ مرتبه آمده است. زبیدی در تعریف واژه « ذهن » این چنین آورده است: الذهن: الفهم و العقل، ايضاً: حفظ القلب، ايضاً: الفطنة. وقيل قوة في النفس معدة لاكتساب العلوم، تشمل الحواس الظاهرة و الباطنة و شدتها هي الذكاء، و جودتها لتصور ما يرد عليها هي الفطنة. (زبیدی، ۱۳۰۶: ۳۵ / ۶۹) ؛ (ذهن یعنی فهم و عقل و همچنین به معنی حفظ قلب و به معنی زیرک نیز می باشد. و گفته شده نیروی درون برای کسب علوم است حواس ظاهری و باطنی را شامل می شود و شدت آن همان هوشی و زیرکی است). ابوهلال در تعریف ذهن می گوید: ذهن نقیض بدفهمی بوده و آن عبارت است از حفظ کردن آنچه به انسان آموزش داده می شود از این رو خداوند به این واژه توصیف نمی شود، زیرا لازمه اش توصیف به تعلّم است که در مورد ذات حق معنا ندارد. (عسکری، ۱۴۱۸: ۹۳)

در خواست راهی پریشانی ذهن

در فراز: « اللهم صل على محمد و آله و هب لي العافية من ديني تخليق به وجهي و يحار فيه ذهني و يتشعب له فكري » (صحیفه سجادیه: ۳۰ / ۱) ؛ (خدايا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا رهایی بخش از وami که چهره ام را افسرده و غمگین سازد و اندیشه را حیران و فکرم را پریشان گرداند

۱ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۲.

۲ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة / ترجمه آیتی، ۱ جلد، سروش - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ش.

۳ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش.

۴ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ش، ص ۹۶.

« تخلق » یعنی افسردگی و غمگینی برای « وجه » (یعنی افسردگی و غمگینی در چهره) و « یحار » برای « ذهن » (سرگردانی و آشوب برای ذهنی که در کسب علم به واسطه حواس ظاهری و باطنی است) و « یتشعب » برای « فکر » (پراکندگی برای فکری که با تمرکز و اعمال نظر به دنبال معرفت و واقعیت است) صحیح است همچنین میان واژگان « وجهی، ذهنی و فکری سجع وجود دارد که دلیلی نیک بر گزینش واژگان است.

درخواست تدبیر در قدرت خدا از خدا

« اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ النَّظْنِيِّ... وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ »^۱ بار خدایا آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من میافکند بیاد بزرگیت و اندیشه در توانائیت و عاقبت اندیشی بر دشمنیت (که از بندگیت دوری گزیده آن را دشمن دارد) مبدل گردان. (صحیفه سجاده: ۱۳ / ۲۰)؛ (بار خدایا آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من می افکند به یاد بزرگیت و اندیشه در توانائیت مبدل گردان گستره نیایش آموزش نیایش تفکر در قدرت خدا تمسک به صفت قدرت

توبه و نیایش توبه

گاهی خود توبه موضوع نیایش قرار می‌گیرد.

گناه و معصیت توبه

در فراز: « فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةَ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَيَّ ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَ لَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا (صحیفه سجاده: ۱۱/۳)؛ (پس بر محمد و آلش درود فرست و پایان آنچه نویسندگان اعمال ما در پرونده ما خواهند نوشت توبه پذیرفته شده قرار بده توبه ای که پس از آن ما بر گناهی که کسب کرده ایم و معصیتی که مرتکب شده ایم نایستانی)

ابوهلال در خصوص تفاوت میان واژگان « ذنب، و معصیه » می گوید: معصیت بودن فعلی، خبر از نهی شدن آن میدهد و ذنب نزد متکلمین از استحقاق عقاب و مجازات خبر می دهد و بنا بر سخن دیگر فعلی پست و زشت است و شاهد بر معصیت که خبر از نهی شدن آن می دهد این سخنشان است: به او فرمان دادم پس مرا نافرمانی کرد البته معصیت به دو صورت نیز ذکر شده است: حالتی که از آن نهی شده و حالتی که کراهتی در آن می باشد. (ذنب نیز چنان که اشاره شد، در خصوص فعلی به کار می رود که مستحق عذاب باشد (عسکری، ۱۴۱۸: ۲۲۴) نظر نگارنده در خصوص این تفاوت این است معصیت عدم فرمان است یعنی هر فعلی که خلاف امر و دستور انجام شود معصیت می باشد اما ذنب آخر و دنباله فعل و عملکرد است یعنی این فعل هنوز ادامه دارد و آن عقاب فعل می باشد و می توان نتیجه گرفت فعل ذنب از معصیت بدتر، زشت تر و مجازاتش از معصیت بیشتر است.

طلب بخشش

در فراز: « اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِإِسْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا » (صحیفه سجاده: ۵۱ / ۴۵)؛ (خدایا با گذشتن این ماه از خطاهای ما گذر و با خارج شدن ما را از گناهانمان خارج کن) واژه « خطا » که عملی ناشایست و گاهی عمدی است بر واژه « سیئه » مقدم شده است. متضاد واژه « خطاء » واژه صواب و متضاد واژه « سیئه » واژه حسنه است می توان نتیجه گرفت که شدت مجازات در خطا کمتر از سیئه است لذا تقدیم واژه « خطایا » درست است.

ابوهلال تفاوت میان دو واژه « اثم و خطیئه » را چنین بیان کرده: ان الخطیئۀ قد تكون من غیر تعمد و لایكون الاثم الا تعمداً ثم کثر ذلک حتی سمیت الذنوب کلها خطایا کما سمیت اسرافاً اصل الاسراف مجاوزة الحد فی الشیء (عسکری،)؛ (خطیئه گاهی غیر عمد می باشد ولی اثم حتماً عمدی است. البته به دلیل کثرت استعمال، همه گناهان (ذنوب) را خطایا نامیده اند، چنان که اسراف نیز بدان ها گفتند. اصل اسراف نیز به معنای تجاوز از حد می باشد). نظر نگارنده علاوه بر تایید موارد مذکور این است خطیئه آن گاه که دلیلی وجود داشته باشد عمدی صورت می گیرد مثل مشرکان که به خاطر ترس از فقر عمدی بچه های خود را می کشتند و گاهی غیر عمد است و خطیئه عمدی، همان اثم می باشد اما اثم همیشه عمدی می باشد پس نتیجه این میشود هر اثمی و گناهی خطاست در حالی که بعضی از خطاها، اثم هستند.

تمجید

در فراز: « فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلُ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ، وَ لَا يَأْسُ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ، » (صحیفه سجاده: ۳۹/۱۳)؛ (ای خدای من! شایسته ای. که صدیقان به تو مغرور نشوند، و گناهکاران از تو مایوس نشوند). واژگان « الصِّدِّيقُونَ، وَ الْمُجْرِمُونَ، » در مقابل هستند لذا چنین واژگان درست است و قابل ذکر است با توجه به هم وزن بودن صدیقون و مجرمون میان این دو واژه سجع وجود دارد.

^۱ علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، دفتر نشر الیهادی - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۶.

ابو هلال در خصوص تفاوت میان واژگان ذنب و جرم آورده است که ذنب به معنای فعلی است که به دنبال خود سرزنش و ملامت به بار می آورد و یا فعلی ناپسند است که موجب می شود تا بنده را مورد پی گرد قرار دهد بنابراین معنای دنباله گیری را می رساند. اما جرم، عملی است که عمل واجب الوصل را قطع میکند یعنی عمل ناپسندی است که به واسطه اش عمل واجب کنار گذاشته می شود نظر نگارنده این است جرم باعث دوری و قطع ارتباط از انجام واجب می شود بنا براین جرم مانع انجام خیر و عمل صالح می شود و عاقبت آن بی توشه بودن است و راه رسیدن به سعادت قطع خواهد شد در حالی که ذنب عاقبتش سرزنش و عقاب است طبق نظر دیگری، ذنب عمل ناپسندی است که نتیجه ای به همراه ندارد. اما اثم منجر به نتیجه می گردد؛ به عنوان مثال اگر کودک خطایی انجام دهد از فعل ذنب استفاده می شود نه از اثم. و اصل در ذنب، رذل و پستی فعل است مانند ذنبی که پست ترین چیزی در صاحبش است (عسکری، ۱۴۱۸: ۲۲۸)

درخواست حفظ از گناه

«وَوَقَّفْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَأَعِصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَأَحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ» (صحیفه سجادیه: ۴۳/۶)؛ (و ما را در این ماه به توبه موفق کن، و از گناه حفظ فرما، و از دست زدن به معصیت نگاه دار) در فرازی دیگر واژه حوبه «بعد از دانایی در فراگرفتن توبه ذکر شده است.

توبه محو گناه

اما در این فراز بیان می دارد که یاد نعمت های خداوند سبب از بین رفتن گناهان می شود: «و تَنْبِيهًا لَتَنَاوُلِ التَّوْبَةَ وَ تَذَكِيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النَّعْمَةِ» (صحیفه سجادیه: ۱۵/۴)؛ (و آگاهی دادن برای این که توبه را فراگیرم، و به یاد آوردن نعمتهای قدیم برای محو کردن گناهان بزرگ از پرونده ام). با عنایت به اینکه گفته شد حوب نیاز و حاجتی است که انسان را به گناه وادار می کند لذا هرگاه انسان نعمت های خداوند را به یاد آورد باعث نابودی حوب و گناه می شود لذا گزینش واژه «حوب» درست است.

نیایش توبه توبه موضوع نیایش محتوای خواستن

در فراز زیر، توبه واقعی به دلیل پشیمانی از کوتاهی که کرده صورت گرفته است: «اتوب اليك في مقامی هذا توبه نادم علی ما فرط منه مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالصُ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ» (صحیفه سجادیه: ۱۲/۱۲)؛ (در اینجا که هستم به سوی تو توبه و بازگشت می کنم توبه کسی که از آنچه پیش از این کرده پشیمان است از آن چه بر او گرد آمده ترسان است و از آن چه در آن افتاده شرمنده واقعی است). با عنایت به ذکر واژگان «نادم و فرط و حیاء» که بیانگر عذرخواهی قولی و عملی است استعمال واژه توبه درست است.

نیایش چگونگی استغفار

محبوب ترین بندگان نزد خداوند متعال چه کسانی هستند؟ حضرت امام سجاد (ع) در فرازی از ادعیه صحیفه سجادیه پاسخ این سوال را زیبا بیان کرده و فرمود: دوست داشتنی ترین بندگان خدا، نزد او کسانی هستند که اولاً بر خداوند سرکشی نمایند، ثانیاً از اصرار بر گناه دوری گزینند، ثالثاً همواره طلب آمرزش کند: «انْ أَحَبَّ عِبَادِكَ الْيَكُ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلِيكَ وَ جَانَبَ الْاِصْرَارَ وَ لَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ» (صحیفه سجادیه: ۱۳/۱۲)؛ (دوست ترین بندگان نزد تو کسی است که بر تو سرکشی ننماید و از اصرار (گناه) دوری گزیند و همواره آمرزش خواهد)، با توجه به سجع و هم آهنگی میان واژگان «استغفار، استکبار و اصرار» گزینش واژه «استغفار» درست است.

نیایش استغفار پریشی حطه للذنوب

حضرت امام سجاد ع در فراز زیر واژه «الندم» را توبه و بازگشت، و واژه «انابه» را ترک گناه تعریف کرده همچنین استغفار را عامل ریزش گناهان دانست «اللهم ان یکن الندی توبه الیک فانا اندم الندی و ان یکن التریک لمعصیتک انابه فانا اول المینین و ان یکن الاستغفار حطه للذنوب فانی لک من المستغفرین». (صحیفه سجادیه: ۲۸/۳۱) ترجمه: (بار خدایا اگر پشیمانی به سوی تو توبه است پس من پشیمان ترین پشیمانهایم و اگر بجا نیابوردم گناه تو توبه و بازگشت (بسوی تو) است پس من نخستین توبه کنندگانم و اگر درخواست آمرزش سبب ریختن گناهان است پس من به درگاه تو از درخواست کنندگان آمرزشم)

انابه

واژه «انابه» و مشتقات آن در قرآن کریم ۱۸ و در صحیفه سجاده ۹ مرتبه آمده است. راغب اصفهانی در تعریف این واژه آورده: «نوب: النوب رجوعُ الشیء مرة بعد اخرى و سُمی النحل نوباً لرجوعها الی مقارها و الانابه الی الله تعالی: الرجوع الیه بالتوبه و اخلاص العمل». (راغب، ۱۴۲۰: ۶۵۷)؛ نوب یعنی پی در پی به سوی چیزی بازگشتن و به زنبور عسل نوب می گویند زیرا پی در پی به کندوی عسل باز می گردد و رجوع می کند. انابه به معنی با توبه و اخلاص عمل به سوی خدا رجوع کردن است).

خداوند متعال در آیه ۵۴ از سوره زمر می فرماید: «و انبیوا الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لا ینصرون» (زمر/ ۵۴)؛ (و به پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آن که عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید). طبرسی در تفسیر این آیه شریفه آورده: «انبیوا الی ربکم» یعنی از شرک و گناه به سوی خدا بازگردید و با پیروی از دستورهای او تسلیم او شوید (طبرسی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۹۱) ذکر دو واژه «انبیوا و اسلموا» بسیار مناسب است یعنی ابتدا بازگشتن به سوی خداوند متعال، به دنبال آن تسلیم در برابر امر الهی است.

در کتاب مقدس صحیفه سجاده واژه «انابه» چنین تعریف شده است: «انابه» راه بازگشت از شرک و نافرمانی خداوند به سوی فرمانبرداری از او است «انابه»، یک مهلت برای کسانی که به خودشان ستم کردند تا با رجوع به خداوند متعال از عذاب الهی نجات یابند شاهد مثال این نظر فرازی از صحیفه سجاده است: «و تَلَقَّیْت مَنْ عَصَاكَ بِالْحَلْمِ وَ آمَهَلْت مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظَلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِانَاتِكَ الی الانابه وَ تَتْرُکُ مُعَاجَلَتَهُمْ الی التوبه». (صحیفه سجاده ۹ / ۴۵)؛ (و کسی که معصیت و نافرمانی تو کرده با او به حلم و بردباری رفتار نموده ای و کسی را که به خود قصد ستم نموده مهلت دادی تو ایشان را به مدارای خود مهلت می دهی تا هنگام رجوع و بازگشتن و در مواخذه و کیفر ایشان شتاب نمی کنی تا هنگام توبه، برای اینکه هلاک شونده ایشان بر خلاف رضای تو هلاک نشود). با عنایت به تعریف واژه «انابه» و همنشین بودن و هماهنگ بودن آن با واژه «انابت» و ذکر آن قبل از واژه «توبه» گزینش و کاربرد این واژه درست است.

نیایش و گناه

این واژه و مشتقاتش در قرآن کریم ۳۱ و در صحیفه سجاده ۵ مرتبه آورده شده است.

نعمت. «من، نعم، فضل»

«من» واژه «من» در قرآن مجید ۸ و در صحیفه سجاده ۲۱ مرتبه آمده است. اصل این واژه: مَنَّهُ مَنَّا یعنی «قطعه» آن را قطع کرد (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۳ / ۴۱۵). راغب در تعریف واژه «من» آورده: «من» مَنَّا ما یوزن به یقال «مَن» و مَنَّا و اَمَنَّا و ربما ابدل من احدی التونین الف فقیل: منا و امان و یقال لما یقدر: ممنونٌ كما یقال: موزون. و المِنَّه: النعمه الثقیله و یقال ذلک علی وجهین: احدهما ان یکون ذلک بالفعل فیقال: «مَن» «فلان علی فلان: اذا اثقله بالنعمه و علی ذلک قوله: «لقد مَنَّ اللهُ علی المومنین (آل عمران ۱۶۴) کذلک «یَمُنُّ علی مَنْ یشاء» (ابراهیم ۱۱) و ذلک علی الحقیقه لایکون الا لله تعالی و الثانی: ان یکون ذلک بالقول و ذلک مُستقبح فیما بین الناس الا عند کفران النعمه و لقبیح ذلک قیل: المِنَّه تهدم الصنیعه و لحسن ذکرها عند الکفران قیل: اذا کفرت النعمه حسنت المِنَّه (راغب، ۱۴۲۰: ۷۷۸)؛ واژه «من» چیزی است که با آن وزن می کنند - من و مَنَّا - یک من و دو من، امان جمع «من» است که گاهی حرف «ن» تبدیل به الف می شود «منا و امان» گفته شد آنچه که تعیین و تقدیر شده «ممنون» گفته می شود مثل «موزون»: وزن شده. مَنَّهُ به معنی نعمت بزرگ است این معنی به دو صورت گفته شد: اول به صورت فعل مثل «لقد مَنَّ اللهُ علی المومنین (آل عمران/ ۱۶۴) کذلک «یَمُنُّ علی مَنْ یشاء» (ابراهیم ۱۱) در حقیقت آن فقط برای خداوند یگانه می باشد دوم: این واژه به معنی نعمت، فقط زبانی باشد نه فعلی، که ناپسند است به ویژه در میان مردم آنکه کسی کفران نعمت کند و برای زشتی آن در مثل می گویند «المِنَّه تهدم الصنیعه» (منت خوبی را از بین می برد) و ذکرش هنگام کفران نعمت، خوب است - اذا کفرت النعمه حسنت المِنَّه - اگر نعمت نادیده گرفته شد منت خوب است (طبرسی ذیل آیه ۲۶۲ بقره و ۱۶۴ آل عمران آورده است: «من» در اصل به معنی قطع است «لهم اجرٌ غیر ممنون» (فصلت/ ۸) یعنی برای آنها پاداش غیر مقطوع و ابدی است. مَنَّتْ نهادن و به رخ کشیدن نعمت را از آن جهت مَنَّهُ گویند که وظیفه نعمت داده شده را قطع می کند (دیگر بر او لازم نیست در مقابل نعمت تشکر کند یا چیز دیگری انجام دهد) همچنین مَنَّهُ به معنی نعمت است که شخص به واسطه آن از گرفتاری، قطع و خارج می شود. راغب گفت: منت به معنی نعمت سنگین است مَنَّتْ دو جور اطلاق دارد فعلی و قولی، مَنَّتْ خدا فعلی است و آن سنگین کردن بندگان با نعمت و عطیه است. «لقد مَنَّ اللهُ علی المومنین» یعنی خداوند بر مومنان نعمت بخشیده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۳۳)

ستایش خدا بخاطر نعمت هایش

* نقش نعمت در عبادت

در صحیفه سجاده فرآز: « يَا مَنْ تَحَمَدٌ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ، وَ غَمَرَهُمُ بِالْمَنِّ وَالطُّوْلِ، مَا أَقْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مَنَّتَكَ، وَ أَحْصَانًا بِيْرُكَ» (صحیفه سجاده: ۱۸ / ۴۵)؛ (ای که با احسان و فضل، بندگانش را به سپاس فرا خوانده و آنان را در دریای نعمت و عطا و غرق کرده چه آشکار و پخش است نعمت در عرصه حیات ما، و چه سرشار و فراوان است عطایت بر ما) واژه « مَنْ وَ مَنَّةٌ » با دو قرینه « غمر و اسبغ » فراوانی و گستردگی نعمت را بیان می کند و این فراوانی و سنگینی و وسعت نعمت، همان احسان و فضل و پاداشی الهی است که خداوند بابت ستایش به بندگان خود عطاء می کند لذا گزینش واژگان « مَنْ وَ مَنَّةٌ » درست است و مَنَّتِ قولی، که شمردن و به رخ کشیدن نعمت است قبیح است مگر وقتی که طرف کفران نعمت کند (قرشی، ۱۳۷۱: ۶)

تمجید به نعمت

در کتاب صحیفه سجاده واژه « مَنَّتِ » قریب به ۱۸ بار آمده که همگی به در معنای فراوانی و گستردگی نعمت می باشد مثل: « انک المنان بحسیم المنن ، الوهاب لعظیم النعم » (صحیفه سجاده ۵: ۲۳)؛ (همانا تویی بسیار نعمت دهنده به نعمت های بزرگ، بخشنده نعمت های عظیم) در این فراز گزینش واژه « المنان » با واژه « جسیم » که دلالت بر بزرگ و عظیم بودن نعمت می کند صحیح است .

تمجید بخاطر نعمت

در فراز: « وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ غَدَّانَا بِطَبِيَّاتِ الرِّزْقِ، وَ أَعْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنَّةٍ. » (صحیفه سجاده: ۲۰ / ۱)؛ (سپاس مخصوص خداست. که اعضای انجام دادن کار را در وجود ما استوار کرد و با روزی های پاکیزه خوراک داد و با احسانش ما را بی نیاز کرد و با عطایش به ما سرمایه بخشید) برای واژه « فضل » فعل اغنا و برای واژه « مَنَّةٌ » فعل « اقنا » به درستی ذکر شد. در توضیح بیشتر می توان گفت: عبارت «قنى المال قنوا» مال را برای خودش جمع کرد نه برای تجارت، ظاهرا مراد از « قنیةٌ » چنانکه در میزان هست اموالی است که باقی اند مثل خانه، باغ، (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۳/ ۶) لذا نتیجه می گیریم در این فراز واژه « مَنَّةٌ » اخص از واژه « فضل » است .

نتیجه گیری

یکی از جنبه های هر متن ادبی چینش و گزینش دقیق واژگان آن است، به طوری که واژه ای دیگر را نتوان جایگزین واژه ای کرد یا اگر جایگزین شود متن دچار ضعف و فساد خواهد شد. از جنبه های ادبی کتاب صحیفه سجاده چینش و گزینش دقیق واژگان آن است، الفاظ به گونه ای برگزیده شده اند که به سختی بتوان کلمه ای را در جایی دیگر قرار داد واژگان متقارب المعنی در این کتاب با توجه به بار معنایی خود در بهترین و مناسبترین جایگاه قرار گرفته اند. به گونه ای دقیق و مناسب با سبک و سیاق جمله در جای جای کلام امام علیهم السلام به چشم می خورد لذا نتیجه حاصل این مقاله نشان می دهد:

- ۱- با توجه به تجزیه و تحلیل معناشناسانه ای که در فرازهای نمونه انجام گرفت باید بیان کرد که از ویژگی های صحیفه سجاده سبک ادبی به کار گرفته شده در انتخاب دقیق واژگان و تناسب آنها با معانی مورد نظر حضرت امام سجاد (ع) برای بیان مقصود خود در شرایط دعا، در هر کدام از فرازهای منتخب بوده، همچنین قرار گرفتن واژگان با توجه به تناسب معنای آن ها در جایگاه مناسب خود و کاربرد آن ها در سطح جمله و کمک به تفهیم آن و هماهنگی با واژه های قبل و بعد از خود در محور هم نشینی، هماهنگی الفاظ با معانی را در دعاها به اثبات رسانیده است.
- ۲- آنچه در این کتاب مقدس درخشان است هماهنگی کامل میان واژگان و اندیشه است چه اینکه واژگان منتخب به همراه واژگان متقارب المعنی خود مورد تحلیل معنایی قرار گرفته و دلیل صلاحیت و عدم صلاحیت هر یک از واژگان برای انتقال معنا ذکر شده است.
- ۳- به نظر می رسد هم « ارزش زبانی » و هم ارزش اطلاعاتی واژگان در بافت فرازها مورد توجه بوده. این مهم نیز از جمله عواملی است که زبان ادبی و ادبیات سبک صحیفه سجاده را با نظر به محور معناشناسی واژگان متقارب المعنی به اثبات رسانیده است چه اینکه در زبان ادبی واژه ها بر اساس محور جانشینی انتخاب می شود و بر روی محور هم نشینی به گونه ای خاص قرار می گیرد. بنابراین، دو عامل انتخاب و شیوه ترکیب واژه ها با استفاده از ابزار بلاغی، زبان را ادبی می کند.

References

Holy Quran

Nahj al-Balagha

Safiha Sajjadiyeh

A group of specialists, Nadhrat al-Naeem Encyclopedia in the Noble Morals of the Holy Prophet, may God bless him and grant him peace, Dar al-Wasilah - Arabistan - Jeddah, Vol. 7, Edition: 4, 1426 AH, p. 2742.

Al-Askari, Abu Hilal, 1418, Linguistic Differences, Dar Al-Ilm, Cairo.

Al-Tabari, Muhammad bin Jarir bin Yazid bin Khalid, 1405 AH, Jami' al-Bayan on the Interpretation of Verses of the Qur'an, Dar Al-Fikr - Beirut.

Farasat Khwah, Maqsoud, a qualitative investigation into the social sciences with confirmation of the Grand Theory (GTM), Agah Publications, Chapter 4, 1396, pp. 149-150.. Qurashi Banabi, Ali Akbar, Qur'an Dictionary, 1371 Publisher: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah, location: Iran - Tehran.

Ibn Faris, Ahmad, 1404 A.H., Mujam Maqais al-Laghga, School of Islamic Studies, Qom

Ibn Faris, Ahmad, 1414 AH, Al-Sahibi fi Fiqh al-Laghga al-Arabi and Sinin al-Arab fi kalamha, research by Umar Farooq al-Tabaa, Al-Maarif School, Beirut

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, 1416 A.H., Arab Language, Darahia Institute of Arab Heritage, Beirut

Kabir Madani, Sayyid Ali Khan bin Ahmad, Riyad al-Salikeen fi Sharh Sahifa Sayyid al-Sajideen, Islamic Publications Office, Iran, Qom, Vol. 7, Part 1, 1409 AH, p. 347.

Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, Ain al-Hayat, Anwar al-Huda, Muhaqqiq Mahdi Rajai, Iran, Qom, Vol. 1, Part 1, 1382 AH, p. 42.

Mostafavi, Hassan, 1368 AH – 1416 AH, Investigation into the Words of the Holy Quran, Ministry of Guidance, Tehran.

Ragheb Esfahani, Abulqasem Hossein bin Muhammad, 1420 A.H., Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Dar al-Marafa, Beirut.

Strauss, Anselm and Corbin, Juliet, Fundamentals of Qualitative Research Techniques and Stages of Grounded Theory Production, Ebrahim Afshar, Nei Publishing House, 6th edition, 2016, pp. 123-165.

Tabarsi, Fazl ibn Hasan, 1372 AH, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Edited by: Yazdi Tabatabai, Fazlollah Edited by: Rasouli, Hashim, Naser Khosrow, Iran-Tehran.

Tabarsi, Fazl ibn Hasan, 1375 AH, Translation of the Interpretation of Jami' al-Jami', Translators: Abdul Hamidi, Ali Translator: Ghafoori, Akbar, Amiri Shadmehri, Ahmad, Sahebi, Abdul Ali, Astan Quds Razavi, Bonyad Pazhoheshhaye Islami, Iran-Mashhad.

Tabatabai, Mohammad Hussein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Al-A'lami Foundation for Publications, Lebanon, Beirut, Vol. 2, 2nd Edition, 1390 AH, p. 31.

Zubeidi, Morteza, Taj al-Arus Man Jawahar Al-Qamoos, 1414 A.H., researched by Abdul Majid Qatashi, Dar al-Fikr, Beirut.